



قالب: غزل اجتماعی نوع ادبی: پایداری

نالۀ مرغ اسیر این‌همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتارِ قفس، هم‌چو من است

قلمرو زبانی: ناله: «نال (بن مضارع از مصدر نالیدن) + ه»، زاری / مرغ: پرنده / بهر: به خاطر، برای (هم‌آوا با بحر: دریا) / وطن: میهن (پیش از مشروطه، وطن به معنای زادگاه به کار می‌رفته است.) / مسلک: روش، طریق / گرفتار قفس: زندانی / همچو: مانند (حرف اضافه) / ترکیب‌های اضافی: نالۀ مرغ، مرغ قفس، مسلک مرغ / ترکیب‌های وصفی: مرغ اسیر، مرغ گرفتار. / بیت دو جمله است.

قلمرو ادبی: ناله: استعاره از شعر / مرغ اسیر: استعاره و مجاز از شاعر و گرفتاران در بند / مصراع دوم: تشبیه؛ «مسلک مرغ گرفتار قفس» مانند [مسلک] من است. (وجه شبه: اسیر و گرفتار بودن) / مرغ، قفس، اسیر: مراعات نظیر.

قلمرو فکری: نالۀ مرغ گرفتار در قفس (=شعر من که در زندان سروده شده) همه به خاطر میهن و سرزمینم است. شیوۀ نالیدن پرنده گرفتار در قفس، مانند نالۀ من است. (**مفهوم و پیام:** میهن‌دوستی)

همّت از باد سحر می‌طلبم گر ببرد خبر از من به رفیقی که به طَرفِ چمن است

قلمرو زبانی: بیت ۳ جمله است. / همّت: اراده پشتکار، تلاش، در اصطلاح تصوف عبارت است از توجه قلب با تمام قوای روحانی خود به جانب حق، در اینجا: کمک. / طَرف: کنار / مفعول: همّت، خبر /

قلمرو ادبی: باد سحر: نماد پیام‌رسانی / تشخیص و استعاره: کمک خواستن از باد سحر / چمن: استعاره از سرزمین آزاد / جناس ناقص افزایشی: من و چمن / به طرف چمن بودن: کنایه از آزاد بودن / واج‌آرایی (نغمه حروف): «ب».

قلمرو فکری: از باد سحر کمک می‌خواهم که خبر گرفتاری مرا به دوستان آزادم برساند و آنها را از حال من آگاه کند. (**مفهوم و پیام:** کمک‌خواستن برای رهایی)

فکری ای هم‌وطنان، در ره آزادی خویش بنمایید که هرکس نکند، مثل من است

قلمرو زبانی: بیت ۴ جمله دارد. / هم‌وطنان: منادا (حذف فعل به قرینۀ معنوی) / ره آزادی خویش: گروه اسمی در نقش متمم (ره: هسته، آزادی: مضاف‌الیه، خویش: مضاف‌الیه مضاف‌الیه) / «ره آزادی»، «آزادی خویش»: دو ترکیب اضافی / هر کس: ترکیب وصفی در نقش نهاد است. («هر»: صفت مبهم، «کس»: هسته). / هرکس نکند: حذف به قرینۀ لفظی = هرکس [فکری در ره آزادی خویش] نکند... / مثل: مانند، حرف اضافه و ادات تشبیه.

قلمرو ادبی: تشبیه در مصراع دوم.

قلمرو فکری: ای هم‌میهنان، برای آزادی فکری کنید که هرکس چاره‌ای نیندیشید، مانند من است. (=گرفتار می‌شود).

مفهوم و پیام: آزادی‌خواهی، چاره‌گری و پویایی برای رسیدن به آزادی.

خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران گُش آن خانه که بیت‌الحزن است

قلمرو زبانی: کاو: کوتاه شده (مخفف) که او/ در گذشته ضمیر «او» جانشین غیرانسان نیز می‌شده است. امروزه برای غیرانسان، «آن» می‌آید. / مرجع ضمیر او (آن): خانه/ اجانب: جمع اجنبی، بیگانگان/ از: به/ آباد: مسند/ بیت‌الْحَزَن: غمخانه، خانه اندوه، ماتمکده / [آن خانه] بیت‌الْحَزَن است: حذف «آن خانه» به قرینه لفظی / تناسب: اشک و بیت‌الْحَزَن / خانه و بیت: ترادف/ بیت ۳ جمله است.

قلمرو ادبی: خانه: مجاز از میهن و سرزمین / دست: مجاز از توان، قدرت و کارکرد/ تلمیح: اشاره به داستان حضرت یوسف و بیت‌الْحَزَن (ماتمکده حضرت یعقوب در فراق یوسف)/ تضاد: آباد، ویران/ تکرار (واژه آرایه): خانه.

قلمرو فکری: هر میهنی که به دست بیگانگان آباد شود، باید آن را باید با اشک ویران کرد؛ زیرا آن وطن، ماتمکده است. (مفهوم و پیام: استقلال، پایداری و وابسته نبودن به بیگانگان، نفی سلطه بیگانگان)

جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن بدَر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است

قلمرو زبانی: جامه: لباس، تن پوش (نهاد)/ کاو: که او/ بهر: به خاطر، برای/ وطن: متمم/ کم: کم‌تر، (صفت برتر یا تفضیلی) بدَر: پاره کن (بن ماضی: درید، بن مضارع: در)/ آن جامه: ۱. مفعول ۲. نهاد محذوف برای واپسین جمله/ که: زیرا (حرف تعلیل، حرف ربط وابستگی)/ ننگ: عار، عیب، بی‌آبرویی، شرمندگی/ تن: جسم/ کم: کمتر، کم‌ارزش‌تر/ آن جامه: ترکیب وصفی/ ترکیب اضافی: ننگ تن/ بیت ۳ جمله است.

قلمرو ادبی: غرقه به خون شدن جامه: کنایه از کشته شدن و شهادت/ کم از وطن است: کنایه از بی‌ارزش بودن/ تناسب: جامه و تن/ واج آرایه (نغمه حروف): تکرار صامت «ن»/ تن: مجاز از آدمی/ واج آرایه (نغمه حروف): «ن»، «ک»/ تکرار (واژه آرایه): جامه.

قلمرو فکری: تن پوشی که در راه وطن به خون آغشته نشود، آن را پاره کن و به دور انداز؛ زیرا آن لباس رسوایی است و بی‌ارزش‌تر از کفن است. (مفهوم و پیام: میهن دوستی و جان‌فشانی برای وطن)

آن کسی را که در این مُلک، سلیمان کردیم مَلّت امروز یقین کرد که او اهرمن است

ابوالقاسم عارف قزوینی

قلمرو زبانی: بیت ۳ جمله دارد./ نهاد: ۱. ضمیر محذوف «ما» در مصراع نخست (حذف به قرینه لفظی) ۲. مَلّت ۳. او./

آن کسی: منظور محمدعلی شاه است./ مُلک: پادشاهی، فرمانروایی، کشور/ سلیمان: مسند/ یقین: باور، ایمان قلبی، مطمئن بودن/ اهرمن: کوتاه شده اهریمن، شیطان/ تناسب: مُلک، سلیمان و اهریمن.

قلمرو ادبی: تضاد: اهریمن و سلیمان/ اهریمن: نماد ستمگران و افراد خودرأی/ تلمیح (اشاره به داستان حضرت سلیمان (ع) که دیو انگشتی او را ربود. اسم اعظم خداوند بر انگشتی حک شده بود و دیو با نشان دادن انگشتی به مردم، آنها را فریفت و مردم او را سلیمان دانستند.)/ تشبیه: او اهرمن است./ واج آرایه: «ک».

قلمرو فکری: آن کسی را که در این کشور به پادشاهی رساندیم و او را چون سلیمان

پادشاه خود کردیم (=محمدعلی شاه)، مَلّت ایران، اکنون یقین حاصل کرده که او اهریمن است که بر جای سلیمان نشسته

است. (مفهوم و پیام: بیدادگری و فساد فرمانروا)





قالب: غزل اجتماعی نوع ادبی: پایداری

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت آری نداشت غم که غم بیش و کم نداشت
قلمرو زبانی: بیت ۴ جمله است (نداشت، آری، نداشت، نداشت) / هرگز: قید / کم و بیش: نیازهای مادی (متمم) / بیش و کم: مضاف الیه / غم: فکر و ناراحتی، مفعول / [دلم] نداشت غم: حذف نهاد (دلم) به قرینه لفظی / نداشت غم: شیوه بلاغی.
قلمرو ادبی: دل: مجاز از وجود / تضاد: بیش و کم / تشخیص: دل غم دارد / عکس: «کم و بیش» در مصراع دوم جابه جا شده = بیش و کم / تکرار: غم، کم، بیش / غم کم و بیش نداشتن: کنایه از اهمیت نداشتن مادیات / جناس ناقص اختلافی (ناهمسان): غم و کم.

قلمرو فکری: هرگز غم و غصه کم و زیادی مادیات را نداشتیم. به دلیل توجه نکردن به تعلقات دنیوی غمگین نبوده‌ام.
 (مفهوم و پیام: قناعت و بی‌توجهی به مادیات و تعلقات دنیوی)

در دفترِ زمانه فتد نامش از قلم هر ملّتی که مردم صاحب‌قلم نداشت
قلمرو زبانی: بیت دو جمله دارد. / نامش: ترکیب اضافی (=نهاد) / زمانه: روزگار / دفتر زمانه: ترکیب اضافی (=متمم) / فتد: کوتاه شده (مخفف) افتد: می‌افتد، دستور تاریخی / مردم: مفعول / صاحب‌قلم: خردمند، فرهیخته و هنرمند / هر ملّتی: ترکیب وصفی، «هر» صفت مبهم، «ملت» هسته (=نهاد) / مردم صاحب‌قلم: ترکیب وصفی.
قلمرو ادبی: دفتر زمانه: اضافه تشبیهی / از قلم افتادن: کنایه از فراموش شدن / صاحب قلم بودن: کنایه از فرهیخته، هنرمند و خردمند بودن / مراعات نظیر: دفتر، قلم و صاحب‌قلم / واج آرایی: «م».
قلمرو فکری: هر ملّتی که خردمندان و هنرمندان آگاه نداشته باشد، به مرور نامش از دفتر زمانه حذف می‌شود. (آن ملّت نابود می‌شوند).

معنا و مفهوم: اهمیت خردمندان و هنرمندان آگاه و تأثیر آنان در ماندگاری ملت‌ها.

در پیشگاه اهل خرد نیست محترم هرکس که فکر جامعه را محترم نداشت
قلمرو زبانی: بیت ۲ جمله است = یک جمله مرکب / پیشگاه: بالای مجلس، مقابل درگاه و آستان / اهل خرد: خردمندان / پیشگاه اهل خرد: گروه اسمی در نقش متمم (پیشگاه: هسته، اهل: مضاف الیه، خرد: مضاف الیه مضاف الیه) / محترم (در هر دو مصراع): مسند / هرکس: نهاد (هر، صفت مبهم، کس: هسته) / فکر جامعه: ترکیب اضافی = مفعول / تناسب: اهل خرد و فکر.

قلمرو ادبی: پیشگاه: مجازاً دید و نظر / جامعه: مجاز از مردم جامعه / واژه آرایی (تکرار): محترم.

قلمرو فکری: هر کس به رأی و عقیده مردم جامعه را محترم نشمرد، در دیدگاه خردمندان، محترم و قابل احترام نیست. (معنا و مفهوم: احترام به خرد جمعی و افکار عمومی)

با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت

قلمرو زبانی: بیت ۳ جمله است. / می: شراب / جیب: نهاد / «جیب و جام» و «مال و می»: واو در هر دو واو عطف است. / «جام» و «می»: هر دو معطوف هستند. (جام: معطوف به نهاد، می: معطوف به متمم) / تهی: خالی (=مسند) / فراغت: آسایش / جمشید: نهاد، جمشید نخستین پادشاه پیشدادی بود که آیین عید نوروز از او به یادگار مانده است. / جم: پادشاه بزرگ / ما را فراغتی است: این «را» در دستور تاریخی، «را» مالکیت و تبدیل فعل اسنادی نامیده می‌شود. این نوع «را» از کتب درسی حذف شده است؛ بنابراین می‌توان در معنی «حرف اضافه» دانست. / ... که جمشید جم [آن فراغت را] نداشت: حذف «آن فراغت» به قرینه لفظی.

قلمرو ادبی: لَفّ و نَشْر مرتب: (لَفّ ۱: جیب، لَفّ ۲: جام؛ نَشْر ۱: مال؛ نَشْر ۲: می) / تلمیح: اشاره به داستان پادشاهی جمشید پیشدادی / خالی بودن جیب از مال: کنایه از فقیر بودن / خالی بودن جام از می: کنایه از شاد نبودن / جناس ناهمسان (ناقص افزایی): جام و جم؛ مال و ما / جام: ایهام تناسب: ۱. جام شراب، ظرف شراب (این معنی منظور شاعر است). ۲. جام جهان‌نما که با جمشید تناسب دارد. (جام جم، یا جام جهان‌نما، جامی بود که تمام جهان در آن پیدا بود. این جام به «جام کی خسرو» مشهور بود تا این که در قرن ششم به دلیل شهرت جمشید، آن را به جمشید نسبت دادند و «جام جم» و «جام جمشید» نام نهادند.) / واج آرای (نغمه حروف): «ج» و «م».

قلمرو فکری: با اینکه اسباب و امکانات زندگی را ندارم (تهی دست هستم)، چنان آسایشی دارم که حتی پادشاهی چون جمشید چنین آسایشی نداشته است. (مفهوم و پیام: وارستگی و ترک تعلقات دنیوی مایه آرامش است.)

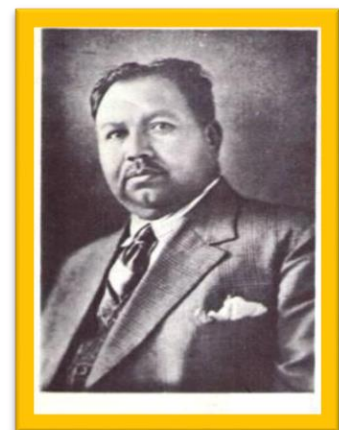
انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی / چون فرّخی، موافقِ ثابت‌قدم نداشت

فرّخی یزیدی

قلمرو زبانی: / بیت دو جمله دارد. / بسی: بسیار / چون: مانند / ثابت‌قدم: دارنده اراده استوار، ثابت نظر / موافق: همراه، همداستان / انصاف: نهاد / عدل: معطوف به نهاد / موافق: مفعول / چون: مانند (حرف اضافه) / فرّخی: متمم / موافق ثابت‌قدم: ترکیب وصفی.

قلمرو ادبی: فرّخی: تخلص / تضاد: داشت و نداشت / ثابت‌قدم بودن: کنایه از پایدار بودن و ایستادگی کردن / واج آرای (نغمه حروف): «ف» / تکرار: موافق.

قلمرو فکری: عدل و انصاف همراهان فراوانی داشته و دارد؛ اما موافق و همراه ثابت قدم و وفاداری مانند فرّخی نداشته است. (مفهوم و پیام: استوار و ثابت قدم بودن در راه عدالت خواهی)





قلمرو زبانی

۱- معنای واژه «همّت» را در بیت‌های زیر بررسی کنید.

همّت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود

وحشی بافتی

همّت بدرقه‌راه کن ای طایر قدس که دراز است و ره مقصد و من نو سفرم

حافظ

در بیت نخست «همّت» به معنای «اراده و تلاش» است. / سلسله جنبان: آنکه زنجیر را تکان دهد، محرک. (اگر اراده و پشتکار باشد، حتی مور می‌تواند به جایگاه سلیمان برسد).

«همّت» در بیت دوم به معنای «توجه پیر با تمام قوای درونی و دعای خیر» است. (مفهوم و پیام بیت: مدد خواستن از پیر یا راهنما برای رسیدن به کمال).

۲- در کدام بیت‌ها، یکی از ارکان جمله حذف شده است؟ نوع حذف را مشخص کنید.

[من] همّت از باد سحر می‌طلبم گر ببرد / خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است: حذف به قرینه لفظی.

فکری ای هم‌وطنان، در ره آزادی خویش / بنمایید که هر کس [فکری] نکند، مثل من است: واژه «فکر» حذف به قرینه لفظی است. هم‌وطنان، منادا است و فعل آن به قرینه معنوی حذف شده است.

جامه‌ای کاو نشود غرقه به خون بهر وطن / بدر آن جامه که [آن جامه] ننگ تن و کم از کفن است: حذف به قرینه لفظی. خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد / ز اشک ویران گنش آن خانه که [آن خانه] بیت الحزن است: حذف به قرینه لفظی.

آن کسی را که [ما] در این مُلک، سلیمان کردیم / ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است: حذف به قرینه لفظی.

هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت / آری [دلم] نداشت غم که [دلم] غم بیش و کم نداشت: «دلم» حذف به قرینه لفظی است. «آری» شبه جمله است و فعل آن به قرینه معنوی حذف شده است.

با آنکه جیب و جام از مال و می تهی است / ما را فراغتی است که [آن فراغت را] جمشید جم نداشت: حذف به قرینه لفظی.

انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی / چون فرخی، [انصاف و عدل] موافق ثابت قدم نداشت: حذف به قرینه لفظی.

قلمرو ادبی

۱- کدام یک از ترکیب‌ها و واژه‌های مشخص شده، مفهوم مجازی دارند؟ دلایل خود را بنویسید.
 ناله مرغ اسیر این همه بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس، هم چو من است
 «مرغ اسیر» معنای مجازی دارد؛ زیرا در معنی نهاده و حقیقی به کار نرفته است؛ بلکه به معنی شاعر و انسان آزادی‌خواه است.

«مرغ گرفتار» در معنای نهاده و واقعی خود (=پرنده اسیر در قفس) آمده است.

نشاط غربت از دل کی برد حبّ وطن بیرون به تخت مصرم اما جای در بیت الحزن دارم

صائب

در این بیت «بیت الحزن» مجاز از وطن و زادگاه است.

پ) در بیت الاحزان در آمد و نالید؛ چنانچه هر پرنده بر بالای سر یعقوب بود، بنالید. (قصص الانبیا)

معنای نهاده (حقیقی) دارد نه مجازی؛ به معنی خانه اندوه حضرت یعقوب آمده است.

۲- با توجه به بیت‌های زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت
 در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملّتی که مردم صاحب قلم نداشت

الف) درباره تلمیح به کار رفته در بیت اول توضیح دهید.

بیت نخست به داستان جمشید، پادشاه پیشدادی، اشاره دارد. او سیصد سال حکومت کرد. سپاهی پرتوان، دارایی فراوان، و پادشاهی طولانی داشت. جام جم، یا جام جهان نما، جامی بود که تمام جهان در آن پیدا بود. این جام به «جام کی خسرو» مشهور بود؛ تا این که در قرن ششم به دلیل شهرت جمشید، آن را به جمشید نسبت دادند و «جام جم» و «جام جمشید» نام نهادند. جمشید، پس از سیصد سال داد و دهش، به وسوسه اهریمن، ادعای خدایی کرد، به همین دلیل فره ایزدی از او دور شد و ضحاک ماردوش بر او پیروز شد.

ب) مصراع‌های مشخص شده را با توجه به آرایه «کنایه» بررسی کنید.

خالی بودن جیب از مال: کنایه از فقیر و تهیدست بودن / خالی بودن جام از شراب کنایه از شادکام و سرمست نبودن.

از قلم افتادن: کنایه از فراموش شدن و نابودی.

قلمرو فکری

۱- شعر «آزادی»، نمونه‌ای از اشعار وطنی عارف قزوینی است که به سلطه بیگانگان و بیدادگری محمد علی شاه اشاره دارد؛ با توجه به این نکته و مفهوم بیت‌های زیر را بنویسید.

آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم ملّت امروز یقین کرد که او اهرمن است

معنی: آن کسی را که در این کشور به پادشاهی رساندیم و او را چون سلیمان پادشاه خود کردیم (=محمد علی شاه)،

ملّت ایران، اکنون یقین حاصل کرده که او اهریمن است که بر جای سلیمان نشسته است.

مفهوم و پیام: به پادشاهی رساندن محمد علی شاه یک اشتباه بود. (محمد علی شاه پادشاهی ستمگر و فاسد است.)

- خانه‌ای که کاو شود از دست اجانب آباد ز اشک ویران گُش آن خانه که بیت‌الحزن است
هر میهن و کشوری که به دست بیگانگان آباد شود، باید آن را باید با اشک ویران کرد؛ زیرا آن وطن، ماتمکده است.
مفهوم و پیام: استقلال، پایداری و وابسته نبودن به بیگانگان، نفی سلطه بیگانگان، اشاره به وابستگی شاه به بیگانگان.
- ۲- در متن درس، مقصود از موارد زیر چیست؟
الف) رفیقی که به طرف چمن است: دوستان و افرادی که آزادند و نسبت به سرنوشت خود و کشورشان توجهی ندارند.
ب) مردم صاحب قلم: روشنفکران، خردمندان، شاعران، نویسندگان و انسان‌های آگاه.
- ۳- به غزل‌هایی که محتوای آنها بیشتر مسائل سیاسی و اجتماعی است، غزل اجتماعی می‌گویند؛ در عصر مشروطه با توجه به دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، این نوع غزل رواج یافت؛ در سروده‌های شاعرانی چون محمدتقی بهار، عارف قزوینی و فرّخی یزدی می‌توان نمونه‌های آن را یافت.
- از این دیدگاه، متن درس را تحلیل و بررسی کنید.
تا پیش از مشروطیت، غزل غالباً محتوایی عاشقانه و عارفانه داشت؛ پس از مشروطه، شاعران سیاسی-اجتماعی را در غزل به کار بردند و به دردها و مشکلات مردم توجه کردند.
غزل نخست درس (از عارف قزوینی) حبسیه است که موضوع آن ستایش آزادی، میهن‌دوستی، بیگانه‌ستیزی، نمایاندن چهره واقعی پادشاه، بیزاری از حاکم فاسد و دعوت به جنبش و قیام برای رسیدن به آزادی است.
غزل دوم (از فرّخی یزدی) نیز به وارستگی، پای‌بند نبودن به تعلقات دنیایی، اهمیت خردمندان و نویسندگان آگاه، ثابت قدم بودن شاعر برای دادگری می‌پردازد.
هر دو غزل به بیان مسائل سیاسی-اجتماعی می‌پردازند. نوع ادبی هر دو پایداری است.
- ۴- فرّخی یزدی، در بیت آخر، خود را با کدام ویژگی معرفی می‌کند؟
عدالت‌خواهی، استوار و ثابت قدم بودنش در راه عدالت‌خواهی.
- ۵- با توجه به ادبیات پایداری، مضمون مشترک ابیات زیر را بنویسید.
جامه‌ای کاو نشود غرق به خون بهر وطن بدَر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است
- عارف قزوینی**
فرّخی ز جان و دل می‌کند در این محفل دل نثار استقلال، جان فدای آزادی
- فرّخی یزدی**
مضمون مشترک: وطن‌خواهی، شهادت‌طلبی، جان‌فشانی در راه وطن و آزادی، بیگانه‌ستیزی.